رسانه‌هاي نوين و عدالت جنسيتي

13 مرداد 1401

عرصه رسانه‌هاي نوين در عصر كنوني به بستري دموكراتيك و فارغ از هر نوع تبعيض تعريف شده است، فرصت برابر براي حضور، در اختيار داشتن امكان توليد و توزيع و تغيير در پيام‌هاي ارسالي فارغ از جنسيت يكي از جدي‌ترين دستاوردهاي اين نوع رسانه‌هاست! رسانه‌هاي جريان اصلي به دلايل متعدد فرهنگي، اجتماعي، اقتصادي نوعي تبعيض دانسته يا نادانسته را در عرصه رسانه‌اي نسبت به زنان اعمال مي‌كنند! بررسي‌هاي متعدد در تيتر يك خبرها و عكس‌هاي صفحه اول در طول حداقل چند دهه گذشته نشان از اين تبعيض دارد كه به‌طور مداوم بازتوليد شده است! اما اين مهم در رسانه‌هاي نوين به دليل نقش برابر و فرصت مساوي براي زنان و مردان كمتر به چشم مي‌خورد.

به باور كاستلز(1) ارتباطات اينترنتي، به دليل تازگي تاريخي اين رسانه و بهبود نسبي جايگاه قدرت براي گروه‌هايي از قبيل زنان كه از نظر سنتي در قدرت قرار نداشتند، ممكن است فرصتي را براي معكوس كردن بازي‌هاي سنتي قدرت در فرآيند ارتباطات فراهم كند. در اين ميان نگاهي به حضور زنان در اين فضاي جديد رسانه‌ها شايد بتواند بخشي از رويكرد عدالت جنسيتي را معنا كند.

در تحقيقي كه در سال 1398 توسط ايسنا از سوي موسسه pew منتشر شد، آمده است: استفاده زنان از شبكه‌هاي اجتماعي و گشت و گذار در فضاي مجازي اندكي بيشتر از مردان است، اما نكته جالب توجه اينجاست كه به جاي ساعات و ميزان مصرف، هدف استفاده آنها از اينترنت و شبكه‌هاي اجتماعي متفاوت است. اين بدان معناست كه زنان از پلتفرم‌هاي شبكه‌هاي اجتماعي و اپليكيشن‌هاي پيام‌رسان بيشتر به منظور برقراري تماس و ارتباط با دوستان، آشنايان و اعضاي خانواده خود استفاده مي‌كنند، اين در حالي است كه مردان بيشتر به منظور آگاهي يافتن از اخبار و اتفاقات مختلف در سراسر جهان به وب‌گردي و استفاده از شبكه‌هاي اجتماعي مشغول مي‌شوند.بر اساس نتايج و يافته‌هاي تحقيقات صورت گرفته، زنان به ميزان ۷۶ درصد از شبكه‌هاي اجتماعي و مردان اندكي كمتر، به ميزان ۷۲ درصد از پلتفرم‌هاي مختلف اينترنتي استفاده مي‌كنند.

اين نتايج تقريبا يافته‌هاي قبلي مبني بر استفاده بيشتر زنان از فضاي مجازي در مقايسه با مردان را تاييد مي‌كند.(2) در ايران نيز عضويت در شبكه‌هاي اجتماعي براي زنان حدود 49 درصد و مردان 51 درصد بوده است.(3) اين مهم بيانگر آن است كه فضاي رسانه‌هاي نوين بستري براي حضور زنان فارغ از نگرش‌هاي سنتي فرودستي و فرادستي جنسيتي ايجاد كرده‌اند كه بستري براي ديده شدن و ديدن را فارغ از كليشه‌هاي جنسيتي ايجاد كرده است .

فضاي شبكه‌اي و روان و آسان به همراه تعاملي بودن اين فضا خدماتي است كه فرصت و آزادي حضور را براي زنان ايجاد كرده است؛ با اين نگاه اگر عرصه رسانه‌هاي نوين را فرصتي براي شكل‌گيري فضاي عمومي يا عرصه عمومي به تعبير هابرماس (4) بدانيم و عدالت و برابري و آزادي و آگاهي را لازمه شكل‌گيري آن بدانيم به نظر مي‌رسد اين رسانه‌ها بستري براي فراهم آمدن عدالت جنسيتي ايجاد كرده‌اند. از اين‌رو اگر عدالت را در رسانه بر مبناي امكان حضور، آزادي عمل و امكان انتشار تعريف كنيم، به نظر مي‌رسد رسانه‌هاي نوين در اين حوزه توانسته‌اند بستر لازم براي عدالت جنسيتي را مهيا كنند .

در واقع اگر اينجا به رويكرد عدالت رسانه‌اي هم توجه كنيم شايد بستري كه رسانه‌هاي نوين فراهم كرده‌اند اين مهم را تحقق بخشيده باشد؛ به اعتبار برخي تقسيم‌بندي‌ها اگر عدالت به دو بخش سخت‌افزاري و نرم‌افزاري تقسيم شود در واقع در حوزه سخت‌افزار ايجاد زيرساخت‌ها و در بخش نرم‌افزار پوشش همه‌جانبه و سهيم شدن مردم در توليد محتوايي رسانه‌هاست كه در اينجا معنا مي‌گيرد.(5) نكته قابل تامل در رسانه‌هاي جريان اصلي اولويت‌دهي است كه بستر عدالت را از رسانه دور يا حداقل ضعيف مي‌كند، اما در رسانه‌هاي نوين اين مهم كمتر قابل تامل است، چراكه اولويت‌ها توسط مخاطب و در فضاي يكسان ايجاد مي‌شود.عدالت در توليد، عدالت در مصرف، عدالت در بهره‌گيري از ظرفيت‌هاي زيرساختي اين رسانه‌ها فرصت‌هاي كميابي است كه در رسانه‌هاي نوين در حوزه جنسيت مهيا شده است . به تعبير برخي مطالعات، با ظهور رسانه‌هاي نوين و فراهم شدن امكان كنشگري زنان در شبكه‌هاي اجتماعي، زنان با انتشار تصاوير زندگي روزمره، تجربه بصري خود را خلق مي‌كنند. در جهان جديد، خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌هاي خاموش، از طريق شبكه‌هاي اجتماعي تصويرمحور فرصت يافتند به چرخه فرهنگ بصري راه يابند و به‌طور روزافزون، شكل‌گيري هويت جنسيتي سيال و متغير از طريق زنان تقويت شده است.

در تجربه بصري جديد، اين كاربران زن هستند كه به بازنمايي زندگي روزمره خود مي‌پردازند؛ از طريق اين بازنمود تصويري، زنان فرصتي يافتند تا هويت جنسيتي زنانه‌اي را بازتوليد كنند كه خودشان

مي‌خواهند و مطلوب آنهاست. به اشتراك‌گذاري مداوم تصاوير زندگي روزمره خود، امري است كه كاربران اين شبكه‌ها به آن مي‌پردازند. اين مهم شايد بتواند به عنوان بستري براي تسري اين نوع نگرش در جامعه باشد و فضاي عمومي را به نوعي به عدالت جنسيتي نزديك كند. در نهايت به نظر مي‌رسد رسانه‌هاي نوين با توجه به ساختار و زيرساخت‌هاي فني فرصت بروز عدالت در مفهوم دسترسي برابر را ايجاد كردند، اما نكته كليدي آن استفاده همگاني از اين ظرفيت است كه تفكيك جنسيتي در آن به حاشيه رفته است.

**زهرا نژاد بهرام

پاورقي

1- كاستلز، مانوئل. 1380 .عصر ارتباطات و پایان هزاره، ناصر موفقیان، جلد اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

https://www.isna.ir/news/ -2

3- https://bdok.ir/blog/social-media-demographics-in-iran/

4- هابرماس، يورگن (1386) دگرگونی ساختاري حوزه عمومی، كاوش در باب جامعه بورژوازي، ترجمه جمال محمدي، تهران: نشر افكار

http://ensani.ir/file/download/article/1614586614-10227-9-5.pdf -5